درمکتب امام

خودیِ خود را بیابید

باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه‌های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند؛ و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگی‌ها قیام کنید. و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودیِ خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد.

صحیفه امام؛ ج۲۱: ص۴۱۷ | وصیت‌نامه سیاسی- الهی امام(ره)

مقاله وارده

آمریکا چطور از ارزش‌های خود محافظت می‌کند و ما چطور؟

محمد محمدی

خبر توقیف سریال «سووشون» به دلیل عدم اخذ مجوزهای لازم برای پخش سوژه‌ای جدید شد برای برخی از افرادی که عاشق قانون‌گریزی هستند.

در دنیای امروز، محتوای فرهنگی و رسانه‌ای نقشی بی‌بدیل در شکل‌دهی به افکار عمومی، ترویج ارزش‌ها و حتی پیشبرد اهداف سیاسی ایفا می‌کند. از این رو، کشورها با رویکردهای متفاوتی به نظارت و تنظیم این محتوا می‌پردازند. در ایران گاهی برخی از سریال‌ها و فیلم‌ها به دلایلی توقیف می‌شوند اما با گذشت زمان از توقیف خارج می‌شوند و یا با اصلاحاتی در همان زمان به پخش می‌روند. در مقابل، نگاهی به عملکرد کشورهایی مانند آمریکا نشان می‌دهد که در جوامع غربی و مدعی آزادی بیان، دولت‌ها و نهادهای قدرتمند می‌توانند به روش‌های مختلفی بر تولید و پخش محتوای فرهنگی تأثیر بگذارند. این تفاوت در رویکردها، پرسشی مهم را مطرح می‌کند: آمریکا چطور از ارزش‌های خود محافظت می‌کند و ما چطور؟

آمریکا: سانسور و حذف محتوا در سایه «درخواست‌های دولتی» و «فشارهای پنهان»

در نگاه برخی دلواپسان داخلی، شاید به نظر برسد که در ایالات متحده، آزادی بیان و تولید محتوای فرهنگی بدون محدودیت جریان دارد. اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که در این کشور مکانیزم‌های متعددی برای کنترل و هدایت محتوا وجود دارد که گاهی به سانسور یا حذف محتوا منجر می‌شود.

نتفلیکس، غول استریمینگ جهانی، خود نمونه‌ای آشکار از این تأثیرپذیری است. بر اساس گزارش‌ها، این شرکت تنها از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰، به درخواست دولت‌ها ۹ مورد فیلم را حذف کرده است. این موارد شامل حذف فیلم‌هایی مانند «شب مردگان زنده» در آلمان و «غلاف تمام فلزی» در ویتنام می‌شود. نتفلیکس در گزارش حاکمیت اجتماعی-زیست‌محیطی خود اذعان کرده که در برخی موارد، «به دلیل درخواست‌های حذف از سوی دولت‌ها» مجبور به حذف عناوین خاص یا قسمت‌هایی از آن‌ها شده است. اگرچه نتفلیکس مدعی است که در برابر درخواست‌های غیرقانونی مقاومت می‌کند اما موارد متعدد حذف به درخواست دولت‌ها نشان‌دهنده ابزار قدرتمند دولت‌ها در تأثیرگذاری بر محتوای این پلتفرم است.

یکی از مثال‌های بارزتر، سانسور قسمتی از سریال «قانون میهن‌پرستی با حسن منهاج» در سال ۲۰۱۹ به درخواست دولت عربستان سعودی بود. این قسمت به شدت از عملکرد بن‌سلمان در قتل جمال خاشقچی انتقاد کرده بود. این اقدام، نشان‌دهنده نفوذ سیاست بر محتوای یک پلتفرم آمریکایی است.

فلسطین و خطوط قرمز نانوشته: فشار بر صدای مظلوم

شاید تکان‌دهنده‌ترین نمونه از اعمال نفوذ بر محتوای فرهنگی در آمریکا، مربوط به روایت‌های فلسطینی باشد. در ۲۵ اکتبر ۲۰۲۴، نامه‌ای سرگشاده به تیم رهبری نتفلیکس ارسال شد که نگرانی عمیق خود را از حذف حداقل ۱۹ فیلم ساخته فیلمسازان فلسطینی یا درباره روایت‌های فلسطینی از این پلتفرم در تاریخ‌های ۱۳ و ۱۴ اکتبر همان سال ابراز می‌کرد. این در حالی است که نتفلیکس سه سال پیش مجموعه «روایت‌های فلسطینی» را با ۳۲ فیلم راه‌اندازی کرده بود تا «عمق و تنوع تجربه فلسطینیان را به نمایش بگذارد.» اما در زمان نگارش نامه، تنها یک فیلم از این مجموعه در دسترس بود.

این اقدام نتفلیکس با اعتراض گسترده هزاران نفر در شبکه‌های اجتماعی مواجه شد، اما نتفلیکس در قبال این اعتراضات سکوت کرد. نویسندگان نامه تأکید می‌کنند که «حذف تقریباً کل مجموعه فیلم‌های فلسطینی توسط نتفلیکس، صدای فلسطینیان را در زمانی که بیش از دو میلیون فلسطینی در غزه تحت نسل‌کشی ارتش اسرائیل قرار دارند، بیشتر به حاشیه می‌برد.» آن‌ها این اقدام را پس از دهه‌ها سرکوب زشت دیدگاه‌ها و روایت‌های فلسطینی توسط شرکت‌های خبری و سرگرمی غربی می‌دانند و معتقدند که این «سرکوب سیستماتیک صدای فلسطینیان و سانسور محتوا» مانع از آگاهی و درک جوامع غربی از واقعیت حمایت دولت‌هایشان از سیاست‌های وحشیانه اشغال، آپارتاید، پاکسازی قومی و اکنون نسل‌کشی فلسطینیان توسط اسرائیل می‌شود. این اتفاق به وضوح نشان می‌دهد که چگونه مسائل سیاسی و ژئوپلیتیکی می‌توانند خطوط قرمز نانوشته‌ای را حتی در جوامع مدعی آزادی بیان ایجاد کنند.

علاوه بر حذف محتوا، فشارهای شدیدی بر بازیگران و فیلمسازان حامی فلسطین در آمریکا نیز اعمال می‌شود. بوپی لیو، بازیگر آمریکایی، از «تاکتیک‌های ترس و تهدید» صحبت می‌کند که باعث می‌شود بسیاری از افراد از ترس از دست دادن شغل، نتوانند حمایت علنی خود را بیان کنند. نمونه‌های عینی مانند حذف سوزان ساراندون و ملیسا باررا از پروژه‌های سینمایی به دلیل مواضع حمایتی‌شان از فلسطین، و فشارهای وارده بر کندریک سمپسون پس از بازنشر یک پست حمایتی، گواه این واقعیت هستند. این نوع فشارها، اگرچه مستقیم و قانونی نیستند، اما به طور مؤثری منجر به خودسانسوری و حذف صدای متفاوت می‌شوند.

ایران: توقیف «سووشون» به دلیل فقدان مجوزهای قانونی

خبر توقیف سریال «سووشون» و توقف فعالیت پلتفرم «نماوا» که پخش‌کننده این مجموعه بود، در محافل فرهنگی و رسانه‌ای ایران بازتاب گسترده‌ای داشت. بر اساس اعلام معاون کاربران و تنظیم‌گری اجتماعی سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر (ساترا)، این مجموعه «از ابتدا، تأییدیه فیلمنامه و مجوز تولید را نداشته است.» معاون ساترا، با تأکید بر «اسناد متعدد موجود»، بیان کرده است که «سووشون» هرگز مجوزهای لازم را دریافت نکرده بود.

البته جای سؤال است که سریالی که اساساً اقدامی در جهت اخذ مجوز نکرده است پس چگونه با خیال راحت تولید شده است آن‌هم در مکان‌های تاریخی و فرهنگی مهم کشور. همچنین در طول تولید سریال اخبار متنوعی از این سریال منتشر می‌شده درحالی‌که مجوزی نداشته است.

ساترا مدعی است که برخلاف روال معمول و به منظور همکاری با سکوی تولیدکننده و پیگیری‌های مکرر سازندگان، ضوابط قانونی را یادآوری کرده است، اما این تذکرات «با بی‌توجهی، عدم اصلاح و اتلاف وقت روبه‌رو شد.» معاون ساترا همچنین افزود که «روند بررسی مجموعه «سووشون» با وجود بی‌اعتنایی مکرر سازندگان اثر به اصلاحات، در کمترین زمان ممکن انجام شد.» با توجه به ادعاهای خلاف واقع مطرح شده در بیانیه تولیدکنندگان سووشون، ساترا اعلام کرده که پیگیری حقوقی و قضائی را با ارائه اسناد معتبر آغاز کرده است. این رویکرد نشان می‌دهد که در کشور ما، در ظاهر رعایت چارچوب‌های قانونی و اخذ مجوزهای لازم پیش از تولید و پخش، از اولویت‌های نهادهای نظارتی است و در صورت عدم رعایت، امکان توقیف و پیگیری حقوقی وجود دارد. اما این تنها پوسته‌ای از اتفاقاتی است که در کشور ما رخ می‌دهد. هرگاه فیلم یا سریالی توقیف می‌شود سازندگان و جمعیتی از به اصطلاح دلواپسان جنجال راه می‌اندازند و مظلوم‌نمایی می‌کنند. این اتفاق سبب مطرح شدن هرچه بیشتر آن اثر شده و اتفاقاً آمار مخاطبانش را به طور چشمگیری افزایش می‌دهد. به همین دلیل توقیف شدن اثر در ایران برای سازندگانش یک پیروزی تلقی می‌شود و چه بسا همین سریال سووشون نیز از عمد بدون اخذ مجوز دست به انتشار قسمت اول زده باشد تا از فواید توقیف شدن بهره ببرد.

لازم به ذکر است که این سریال یک مرتبه با اخباری مبنی بر تخریب آثار تاریخی شیراز که لوکیشن‌های این سریال بوده‌اند و بار دیگر با مطرح شدن تغییر پلتفرم پخش این سریال از نماوا به یک پلتفرم تازه تاسیس، حاشیه‌ساز شده بود.

وقتی قانون بهانه می‌شود: «سووشون» و نمایش تناقض‌ها

با وجود قوانین علنی و غیرعلنی و شرایط سفت و سختی که در غرب و به خصوص ایالات متحده آمریکا بر آثار هنری و رسانه‌ای وجود دارد و در مقابل قوانین قابل اغماض و گذری که در ایران وجود دارد، عمق قضیه را نشان داده می‌دهد.

در ایران اگر بخواهید بیشتر دیده شوید، می‌توانید تبلیغات گسترده انجام دهید یا از محتوای قوی استفاده کنید و یا حتی از نظرات مثبت منتقدین و جشنواره‌ها بهره ببرید اما باز هم بهترین گزینه برای هرچه بیشتر دیده شدن توقیف شدن اثر شماست. به‌طوریکه در خلأ مجازات‌های بازدارنده؛ تولید فیلم‌های غیرقانونی برای صاحبانش هزینه‌زا نیست و حتی برخی از خبر توقیف شدن فیلم‌شان به دلیل مطرح شدن در رسانه‌ها استقبال هم می‌کنند.

درحالی‌که در سایر کشورها به خصوص در غرب، قوانین حرف اول را می‌زند؛ آن‌هم قوانینی که بر پایه سیاستگذاری‌های غیر انسانی بنا شده است، همچون دستور بایکوت مردم مظلوم فلسطین و قدرت لابی‌های صهیونیستی. جالب اما برخی دلواپسان چوب شرایط غرب را بر سر کشور می‌زنند. البته چه خوب می‌شود این افراد به اعتقاد غربزدگی خود وفادار باشند و همچون فیلمسازان و پلتفرم‌های آمریکایی به قوانین کشور احترام بگذارند.

گفتنی است برخی مدعیان داخلی، با هر قانون‌گریزی و دور زدن چارچوب‌های کشور لذت می‌برند. اصلاً برای این افراد مهم نیست که چه محتوایی پخش شده و یا چه اتفاقاتی رخ داده است، از تخریب ساختارهای قانونی خوشحال می‌شوند و برای آن جنجال‌آفرینی می‌کنند.

برای سریال «سووشون» نیز این مدعیان از قانون‌گریزی آنها لذت بردند و قیل و قال به راه انداختند. اما از آنها باید پرسید که کیفیت و محتوای این سریال به کنار و اصلاً این سریال همچون یک خودرو آخرین سیستم و بسیار عالی، آیا یک خودرو هرچند باکیفیت اما بدون پلاک حق حضور در جاده‌ها را دارد؟ این سریال اصلاً برای مجوز پخش که همان پلاک اثر است اقدامی نکرده است، بعد شما معتقدید این خودرو بی‌پلاک باید آزادانه بچرخد؟ هرچند که بنا به شرایط و جنجال‌های رخ داده، احتمال عمدی بودن مجوز نگرفتن برای توقیف شدن و مطرح‌تر شدن وجود دارد.

نگاهی به هماهنگی گزارش آژانس با پیشنهاد آمریکا

سیرک تکراری آمریکا، اروپا و آژانس کوه مذاکرات موش زایید

سرویس سیاسی-

وقتی آمریکا و متحدان اروپایی‌اش، همزمان با گزارش سیاسی و مغرضانه آژانس تلاش کردند پروژه قدیمی اجماع‌سازی علیه ایران را با بزک دیپلماتیک از نو احیا کنند، این‌بار دیپلماسی، نه دست‌بسته بود و نه ساده‌اندیش. برخلاف تصور طراحان این سیرک تکراری، ایران با هوشمندی هم طرح آمریکایی‌ها برای تحمیل تعلیق و کنسرسیوم را خنثی می‌کند و هم با پایبندی به مسیر مذاکره غیرمستقیم، چهره‌ای عقلانی و مسئولانه از خود ارائه داد؛ بار دیگر، کوه نمایش‌های رسانه‌ای غرب، تنها موش زایید.

با انتشار گزارش تند، سیاسی و تحریک‌آمیز اخیر مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، یک‌بار دیگر پرده از هم‌صدایی نهادهای بین‌المللی با سیاست‌های ضدایرانی آمریکا و اروپا کنار رفت. رافائل گروسی، مدیرکل پرحاشیه و جاه‌طلب این نهاد، در حالی با ادبیاتی فراتر از عرف فنی و دیپلماتیک، ایران را به عدم همکاری و افزایش ذخایر اورانیوم متهم کرده که هیچ اشاره‌ای به ریشه‌های بحران موجود یعنی نابودی برجام توسط ایالات متحده نکرده است.

بر اساس آنچه خبرگزاری‌های غربی مانند آسوشیتدپرس و رویترز منتشر کرده‌اند، گزارش اخیر آژانس که ظاهراً هنوز رسمی منتشر نشده و در عین حال به طرز عجیبی در اختیار رسانه‌های آمریکایی قرار گرفته، آشکارا بیش از آنکه گزارشی فنی باشد، بیانیه‌ای سیاسی و هماهنگ با تحرکات واشنگتن و تل‌آویو علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران است. گزارش مذکور مدعی شده ایران میزان ذخایر اورانیوم غنی‌شده تا سطح ۶۰ درصد را به ۴۰۸ کیلوگرم رسانده و در همین حال با لحنی هشدارآمیز، بر منحصر به‌فرد بودن چنین سطحی از غنی‌سازی در میان کشورهای غیرهسته‌ای تأکید کرده است.

اما در کمال تعجب، این گزارش هیچ اشاره‌ای به این واقعیت نمی‌کند که پس از خروج یکجانبه آمریکا از برجام، ایران طبق «قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها» که با رأی نمایندگان ملت به تصویب رسید، دیگر هیچ تعهدی برای اجرای الزامات برجامی ندارد. آژانس نه‌تنها میان تعهدات پادمانی ایران و تعهدات مندرج در برجام تفکیک قائل نشده، بلکه با نادیده گرفتن نقض فاحش برجام از سوی آمریکا، عملاً کشورمان را طرف خاطی معرفی می‌کند!

از سوی دیگر، در همان گزارش تأکید شده که «هیچ نشانه معتبری دال بر وجود برنامه هسته‌ای اعلام‌نشده در ایران وجود ندارد»! تناقض‌گویی مضحکی که نشان می‌دهد هدف اصلی گزارش نه روشنگری فنی که زمینه‌سازی برای فشار سیاسی بر ایران است.

آژانس، بازوی اجرائی سناریوی آمریکایی- اروپایی

این‌که چرا گزارش محرمانه آژانس پیش از همه در رسانه‌های آمریکایی منتشر می‌شود، پرسشی نیست که به راحتی بتوان از کنار آن گذشت. هماهنگی میان فضاسازی رسانه‌ای، مانور سیاسی اروپایی‌ها و ارائه پیشنهاد نهائی آمریکا از مسیر عمان، سناریویی آشنا و البته نخنما را در ذهن تداعی می‌کند: همان سیرک سیاسی که در نهایت قرار است هم وجهه ایران را در افکار عمومی جهانی مخدوش کند و هم بهانه‌ای برای فعال‌سازی مکانیسم‌های فشار جدید علیه تهران فراهم آورد.

در همین زمینه، باراک راوید، خبرنگار صهیونیست «آکسیوس» به نقل از یک مقام آمریکایی فاش کرده که واشنگتن از طریق عمان، پیشنهاد مکتوب خود را برای پایان‌بخشی به بن‌بست مذاکرات به تهران ارائه داده است. بر اساس این گزارش، یکی از محورهای اصلی این پیشنهاد، تشکیل یک «کنسرسیوم منطقه‌ای برای غنی‌سازی اورانیوم» است که قرار است تحت نظارت آژانس و آمریکا فعالیت کند. یعنی آمریکا به شکلی عوام‌فریبانه، به ظاهر حق ایران برای غنی‌سازی را به رسمیت بشناسد، اما در عمل خواستار تعلیق کامل فعالیت‌های غنی‌سازی در داخل خاک ایران شود!

این دقیقاً همان مدلی است که در مذاکرات سعدآباد در دولت اصلاحات تجربه شد: تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی، بدون هیچ تضمین عملی از طرف مقابل و صرفاً با وعده‌هایی که نه‌تنها اجرائی نشد، بلکه به امضای شش قطعنامه علیه ایران در شورای حکام و در نهایت ارجاع پرونده به شورای امنیت منجر شد.

مکانیسم ماشه؛ میراث شوم برجام

یکی از زوایای مهم و کمتر پرداخته‌شده در گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، آن است که به نظر می‌رسد این گزارش، فراتر از اهداف فنی یا نظارتی، به‌عنوان مقدمه‌ای برای آغاز فرآیند فعال‌سازی مکانیزم ماشه توسط اروپایی‌ها طراحی و تنظیم شده است. ناظران مطلع می‌دانند که چنین رویکردی بدون هماهنگی قبلی با پایتخت‌های اروپایی، به‌ویژه لندن، پاریس و برلین، امکان‌پذیر نیست.

مکانیزم ماشه که در متن برجام گنجانده شد، بدون تردید یکی از ضعف‌های آشکار ساختاری این توافق محسوب می‌شود و در واقع به‌عنوان یک اهرم دائمی فشار و جنگ روانی علیه ایران در اختیار طرف‌های غربی باقی مانده است. شاهکاری که به نام دیپلماسی «لبخند» در دولت یازدهم وارد معادلات شد، اما امروز به ابزاری برای تهدید دائمی ایران بدل شده و همین حالا نیز سایه آن در محافل اروپایی در حال سنگین‌تر شدن است.

در گزارش اخیر آژانس، همزمان با طرح ادعاهایی بی‌اساس و فاقد سند درباره غنی‌سازی ایران و مکان‌های اعلام‌نشده، زبان و لحن گزارش از یک نهاد فنی عبور کرده و عملاً وارد قلمرویی شده که همواره پیش‌زمینه اقدامات سیاسی خطرناک علیه ایران بوده است. روشن است که در گام بعد، کشورهای اروپایی با استناد به همین گزارش، سناریوی استفاده از مکانیزم ماشه را مطرح خواهند کرد تا مجدداً ابزار تحریم‌های بین‌المللی را از و ویترین خارج کرده و در افکار عمومی چنین القا کنند که تهران طرف غیرمتعهد است.

اما واقعیت ماجرا چیست؟ کیهان پیش از این بارها هشدار داده بود که حتی اگر اروپایی‌ها به سراغ فعال‌سازی مکانیزم ماشه بروند، این اقدام در شرایط کنونی فاقد توانایی عملی جدی برای فشار مؤثر بر ایران خواهد بود. تحریم‌های اصلی از پیش بازگشته‌اند، ایران بدون قطعنامه تحریمی شورای امنیت و ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ فشار تحریمی بسیاری بیشتری را نسبت به قطعنامه ۱۹۲۹ و پنج قطعنامه قبلی شورای امنیت متحمل شده است و برجام به خوبی صدق کاغذپارگی قطعنامه‌های شورای امنیت را آشکار کرد و آنچه باقی مانده تنها عملیات رسانه‌ای و روانی برای استمرار سیاست مهار ایران است.

طرف غربی امروز بیش از هر زمان دیگری با بحران مشروعیت در مواجهه با افکار عمومی خود روبه‌رو است. دستاوردی از برجام برای ملت ایران باقی نمانده، اما در سوی مقابل، مکانیسم ماشه به سلاحی برای تهدید مداوم تهران بدل شده؛ سلاحی که البته بیش از آنکه واقعی باشد، سایه‌ای روانی دارد.

با این حال، چنین سایه‌هایی نیز در صورت عدم هوشیاری و اتخاذ مواضع منفعلانه، می‌تواند به دام‌هایی تازه منجر شود. آنچه در این مرحله اهمیت دارد، حفظ موضع فعال و مطالبه‌گر از سوی جمهوری اسلامی ایران است؛ موضعی که بر پایه قانون راهبردی مجلس و منطق روشن حقوقی، مشروعیت خود را از دست نداده، بلکه در برابر زیاده‌خواهی غربی‌ها مشروع‌تر از همیشه ایستاده است.

پیشنهاد آمریکا؛ تله‌ای خطرناک با ظاهر دیپلماتیک

پیشنهاد اخیر آمریکا نه نشانه‌ای از حسن‌نیت، بلکه تله‌ای آشکار برای تضعیف و عقیم‌سازی ایران در عرصه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای است. اگر ایران بپذیرد که به‌جای ادامه غنی‌سازی در خاک خود، به عضویت در یک کنسرسیوم نمایشی تن دهد، عملاً گامی به عقب گذاشته که نه‌تنها بهانه‌جویی‌های غرب را متوقف نمی‌کند، بلکه آنان را در فشار بیشتر مصمم‌تر خواهد کرد. تجربه «بروکسل»، «سعدآباد» و «برجام» به خوبی نشان داد که هر عقب‌نشینی بدون تضمین، مقدمه فشاری تازه است.

اگر حافظه تاریخی ملت ایران به‌درستی مرور شود، بی‌تردید نام‌هایی مانند سعدآباد، بروکسل و پاریس دیگر تنها یادآور نشست‌های دیپلماتیک نیستند، بلکه نماد دوره‌ای از ساده‌انگاری در برابر دشمنی‌های ساختاری غرب و تجربه‌ای تلخ از دیپلماسی ساده‌اندیشانه محسوب می‌شوند. تجربه‌ای که در دو سال پایانی دولت هشتم رخ داد و آثار فاجعه‌بار آن تا امروز نیز کشور را درگیر خود کرده است.

در آن دوره، تیم مذاکره‌کننده وقت با این تصور که «حسن نیت» و «تعلیق داوطلبانه» می‌تواند غرب را به تفاهم و مصالحه با ایران وادار کند، فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و بازفرآوری را موقتاً و به شکل داوطلبانه متوقف کرد و پروتکل الحاقی را پذیرفت و از فعالیت‌های هسته‌ای چشم پوشید.

واقعیت این است که پاسخ غرب نه کاهش فشار بود، نه لغو تحریم، و نه حتی تعلیق فشارهای سیاسی. بلکه نتیجه دقیقاً برعکس بود: تعلیق داوطلبانه به‌جای آنکه «اعتمادسازی» کند، ذخیره‌سازی بهانه برای دشمنی‌های بعدی شد. پس از تعلیق، نه‌تنها فشارها کاسته نشد بلکه روند صدور قطعنامه‌های شورای حکام شتاب گرفت. در یک بازه کوتاه، شش قطعنامه علیه ایران در شورای حکام آژانس صادر شد و نهایتاً قطعنامه هفتم که زمینه‌ساز ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت بود در سایه همین عقب‌نشینی داوطلبانه به تصویب رسید.

عجیب‌تر آنکه مسببین ۷ قطعنامه شورای حکام و ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت امروز در دروغی آشکار دولت نهم را مقصر طرح پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت معرفی می‌کنند.

در واقع، غرب نه‌تنها تعلیق را «امتیاز» تلقی نکرد، بلکه آن را نشانه ضعف و عقب‌نشینی تفسیر کرد و همین زمینه را برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل فراهم ساخت. بدین‌ترتیب، آنچه با نیت حسن‌نیت و تعامل آغاز شد، به یک زنجیره فشار، تهدید، و انزوای دیپلماتیک ختم شد. این تجربه تلخ تاریخی، امروز در شرایط فعلی نیز باید با دقت مورد توجه قرار گیرد.

اکنون و در آستانه بررسی پیشنهادهای جدید آمریکا و تلاش غرب برای بازگرداندن ایران به مدار تعلیق و محدودیت‌های داوطلبانه، بار دیگر همان فضای گذشته بازتولید شده است. سخن گفتن از «کنسرسیوم منطقه‌ای»، «نظارت مضاعف» و «توقف غنی‌سازی در خاک ایران» عملاً ترجمه مدرن همان تعلیق داوطلبانه سعدآباد است؛ همان مسیری که قبلاً یک‌بار پیموده شده و نتایج خسارت‌بار آن نیز به‌وضوح دیده شده است.

از این‌رو، هرگونه بازگشت به الگوی شکست‌خورده سعدآباد و تعلیق بدون ضمانت، نه‌تنها نشان از ضعف استراتژیک خواهد داشت، بلکه به دشمن این سیگنال را مخابره خواهد کرد که همچنان می‌توان با فشار، فریب و وعده‌های توخالی، ایران را از حقوق مسلم خود عقب نشاند.

دقیقاً به همین دلیل است که امروز باید سیاست مقاومت فعال، منطق مطالبه‌گری حقوقی، و اتکای حداکثری به قانون اقدام راهبردی مجلس در دستور کار قرار گیرد. تجربه بروکسل، سعدآباد و شورای امنیت، باید درسی باشد برای امروز؛ که عقب‌نشینی بدون تضمین، تنها راه را برای پیشروی دشمن هموار می‌کند، نه برای حل بحران.

دو ماه تلاش، یک گزارش مغرضانه!

اکنون پس از نزدیک به دوماه گفت‌وگوی غیرمستقیم، ارسال پیام از طریق میانجیگری عمان، و پافشاری ایران بر مواضع اصولی خود، آنچه به دست آمده، نه یک توافق عادلانه، بلکه یک گزارش خصمانه و پر از اتهام از سوی آژانس است؛ گزارش هماهنگ با سناریوی آمریکا و اروپا، برای بهره‌برداری تبلیغاتی، انتخاباتی و حتی امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران.

پیشنهاد واشنگتن مبنی بر تعلیق غنی‌سازی در ازای به‌رسمیت شناختن آن، یک دور باطل دیگر از همان بازی‌های همیشگی غرب است. نه حقوق ایران را تضمین می‌کند، نه تحریمی را لغو می‌کند و نه امنیتی برای کشور به ارمغان می‌آورد.

نقشه آمریکا نقش بر آب شد

در هنگامه‌ای که اتاق‌های فکر آمریکایی با اتکا به تکرار الگوهای روانی و سیاسی دهه گذشته می‌کوشیدند ایران را در بن‌بست دیپلماتیک معرفی کنند، تعهد و حسن نیت جمهوری اسلامی ایران به مسیر دیپلماسی بار دیگر چهره واقعی قدرت مسئولانه ایران را به نمایش گذاشت. این بار اما، تهران نه از سر خوش‌خیالی، بلکه با تدبیر حکیمانه رهبر معظم انقلاب و با پیگیری دقیق از طریق مسیر مذاکره غیرمستقیم، طرح دشمن را خنثی کرد.

آمریکایی‌ها تصور می‌کردند می‌توانند با طرح پیشنهادهای ظاهراً دیپلماتیک و در باطن محدودکننده، ایران را مانع مسیر دیپلماسی معرفی کرده و در صحنه بین‌الملل کشورمان را «مانع‌تراش» و «غیرمنطقی» جلوه دهند. اما هوشمندی تیم مذاکره‌کننده ایرانی، که هم به قواعد بازی دیپلماتیک آگاه است و هم از پشتیبانی مردمی و راهبردهای ملی برخوردار است، نقشه رذیلانه آنان را نقش بر آب کرد.

تهران بدون دست کشیدن از حقوق مسلم خود، در عین حال نشان داد که اهل مذاکره است، اما نه مذاکره‌ای به هر قیمت؛ بلکه مذاکره‌ای عزتمند، سنجیده و مبتنی بر مصالح ملی. همین رفتار مدبرانه بود که باعث شد طرح آمریکا برای جلب حمایت بین‌المللی علیه ایران و ایجاد اجماع‌سازی رسانه‌ای و حقوقی، ناکام بماند. در واقع، نه‌تنها هیچ اجماعی علیه ایران شکل نگرفت، بلکه حتی صاحبنظران و سیاستمداران آمریکایی و اندیشمندان روابط بین‌الملل همچون استفن والت و جان مرشایمر، نیز از مواضع دوپهلو و بدون چشم‌انداز مشخص آمریکا ابراز ناخرسندی کردند.

ایران از این آزمون سربلند بیرون آمد. اینک، مرحله تازه‌ای از کارزار آغاز شده است؛ مرحله‌ای که مسئولیت آن بیش از هر زمان دیگر بر دوش دولت قرار دارد. اکنون زمان آن رسیده که دولت، با عبور از معطل‌ماندن در مسیر مذاکرات، به طراحی‌های هوشمندانه، درون‌زا و بلندمدت برای اداره کشور بپردازد؛ طراحی‌هایی که همزمان هم اقتصاد را مقاوم کند، هم اعتماد عمومی را تقویت کند، و هم پیام روشنی به طرف مقابل بدهد: ایران قابل فشار دادن نیست، بلکه اهل تصمیم‌گیری بر اساس منافع خود است.

در این مسیر، یک مسئولیت کلیدی دیگر نیز وجود دارد که مغفول نباید بماند: توضیح صریح، شفاف و مستند ابعاد این کارزار برای مردم. افکار عمومی باید بدانند که ایران چه راهی را پیموده، چه توطئه‌هایی را خنثی کرده، و امروز در چه نقطه‌ای ایستاده است. این شفاف‌سازی هم موجب تقویت انسجام داخلی خواهد شد و هم سنگر ملی در برابر فشارهای بیرونی را مقاوم‌تر خواهد کرد.

جمهوری اسلامی ایران، هم در میدان و هم در دیپلماسی، به بلوغی رسیده که دشمن را در هر دو عرصه ناکام بگذارد. اما شرط بقاء این پیروزی، عبور سریع از مرحله واکنش و ورود به میدان اقدام مؤثر است؛ اقدامی که باید با حکمرانی هوشمند و دیپلماسی شفاف داخلی همراه باشد.

در این میان، آنچه نباید از نظر دور داشت، حسن نیت و پایبندی ایران به مسیر دیپلماسی است. جمهوری اسلامی ایران با تدبیر و هوشمندی، مسیر مذاکرات را به‌گونه‌ای پیش برد که عملاً طرف آمریکایی در تله تبلیغاتی خود گرفتار شد. تلاش آنها برای به تصویر کشیدن ایران به عنوان طرف ماجراجو و غیرمنطقی با هوشمندی تیم مذاکره‌کننده نقش بر آب شد. امروز، حتی در گزارش گروسی هم صراحتاً آمده که آژانس «هیچ نشانه‌ای از وجود برنامه هسته‌ای اعلام‌نشده در ایران» در اختیار ندارد.

اکنون کشورمان از این آزمون سربلند بیرون آمده و نوبت آن است که دولت با طراحی‌های هوشمندانه و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، مسیر آینده را برای مردم ترسیم کرده و همان‌گونه که رهبر انقلاب همواره تأکید داشته‌اند، به جای معطل نگه‌داشتن اقتصاد و سیاست کشور بر سر میز مذاکره، با تکیه بر توان داخلی و ظرفیت‌های بی‌بدیل منطقه‌ای، پرچم عزت و استقلال را برافراشته نگاه دارد.

سیرک تکراری آمریکا، اروپا و آژانس این‌بار نیز به پایان رسید، اما حاصل آن برای غرب چیزی نبود جز افشای نیت واقعی‌شان و برای ایران، اثبات دوباره صدق تحلیل‌های گذشته. کوه مذاکرات دوباره موش زایید، اما این‌بار موش نه از دام ما، بلکه از چاله آژانس و گودال غرب سر برآورد. آینده ایران نه در کنسرسیوم‌های ساختگی و نه در تعلیق‌های پرهزینه، بلکه در اتکای به توان ملی و بی‌اعتمادی همیشگی به دشمنی ریشه دارد که هر بار با نقابی تازه، اما نیتی ثابت ظاهر می‌شود.

آیت‌الله اعرافی: امروز پرچم معارف اهل بیت(ع) و علوم دینی در بیش از ۱۰۰ کشور جهان برافراشته شده است

مدیر حوزه‌های علمیه گفت: امروز پرچم معارف اهل بیت(ع) و علوم دینی در بیش از ۱۰۰ کشور جهان برافراشته شده و روزبه‌روز در حال گسترش است. دشمنی نظام سلطه با جمهوری اسلامی نیز ناشی از ترس از همین نفوذ فکری و معنوی است.

آیت‌الله علیرضا اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه در همایش «حوزه پیشرو و سرآمد» که با حضور مدیران و اساتید مدارس علمیه کرمان برگزار شد، با اشاره به جایگاه ویژه استان کرمان در تاریخ انقلاب اسلامی، این خطه را سرشار از منابع طبیعی و انسانی نخبه دانست و از خدمات سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و دیگر شهدا تقدیر کرد.

پیام رهبر معظم انقلاب فصل نوینی برای حوزه‌های علمیه است

وی به نقش تاریخی حوزه‌های علمیه در حفظ معارف اسلام ناب اشاره کرد و بیان داشت: قم در یک‌صد سال اخیر، فصل جدیدی در تحول حوزه‌های علمیه گشوده است. پیام اخیر رهبری نیز فصل جدیدی برای حوزه است که باید با دقت مورد توجه قرار گیرد.

مدیر حوزه‌های علمیه با بیان اینکه مضامین این پیام بسیار عمیق و جذاب است، گفت: وقتی این پیام را می‌خواندم، غرق در معانی آن شدم. این پیام در شرایطی صادر شده که امواج جهانی و منطقه‌ای علیه دین در حرکت است اما حوزه‌های علمیه با الهام از این رهنمودها، باید نقش تاریخی خود را ایفا کنند.

آیت‌الله اعرافی بیان داشت: تاریخ حوزه، آکنده از مجاهدت‌های بی‌پایان عالمان و بزرگان ماست که باید الهام‌بخش تلاش‌های امروز و فردای ما باشد.

مدیر حوزه‌های علمیه با اشاره به سابقه ۱۲۰۰ ساله قم به عنوان یکی از کانون‌های اصلی اندیشه اسلامی، خاطرنشان کرد: اما یکصد سال اخیر، فصل کاملاً جدیدی در تحول و پیشرفت حوزه‌های علمیه محسوب می‌شود.

به گزارش خبرگزاری حوزه، وی با تقسیم‌بندی ۱۲۰۰ سال گذشته به شش دوره تاریخی، اظهار داشت: اوج شکوفایی حوزه‌های علمیه در عصر حضور ائمه و دوران غیبت صغری بود که قم، ری و بغداد به عنوان سه ضلع اصلی مثلث علمی شیعه نقش‌آفرینی می‌کردند. اگر این میراث گران‌بها را نادیده بگیریم، اساس هویت ما متزلزل خواهد شد.

آیت‌الله اعرافی با اشاره به ریشه‌های دوازده قرنی حوزه‌های شیعه، به شرایط دشوار تولد حوزه علمیه قم در دوران معاصر اشاره کرد و گفت: قم جدید در زمانی متولد شد که جریان‌های جهانی، منطقه‌ای و داخلی به شدت علیه دین فعالیت می‌کردند. فلسفه‌های مادی بر اندیشه‌ها حاکم شده بود و موج الحاد و نوگرایی سکولار در قالب‌های مختلف، بنیان‌های دینی را در سراسر جهان، منطقه و ایران تهدید می‌کرد.

مدیر حوزه‌های علمیه با تشبیه این ر